

۱۸

راه

راه، راه.
راه تاریک شبگاه.
روح اشباح و اوهام جانگاہ.
راه، راه.
نور آئینه ی صبح
روشنی، روشنا، روشنائی.
پرتو راز بی انتہائی.
آسمان و افق - آبی و سرخ.
تپه ها، دره ها، دشت ها - سبز.
مزرع گرم گندم - طلائی.
موج رنگین دریای گل ها.
گشت و پرواز مرغان صحرا.

راه، راه.
وه، که زیباترین صحنه، دریاست.
این کبود درخشان، دل ماست،
در تپش های دلگیر و دلخواه.
راه، راه.
تیر ها، سیم های خبر بر
می دوند از بی یکدگر
راه و بیراه.
کلبه ها، کومه ها، خواب و بیدار.
گاهی از گوشه ای چشمک نور.

اندکی دور،
جنگل کاج و سرو و سپیدار
سایبان های سر سبز دیدار
دختری می دود همره باد.
وان پسر بچه ی با برهنه
می زند داد:
آی ریواس ، ریواس
چیده ام تازه از دامن کوه.
آی ریواس ، ریواس
ریشه ی زندگی می فروشم.
می کند التماس
می دهد تکیه بر خرمن کاه.

راه، راه.
نیم روزان و خورشید سوزان.
خار ها - زخم زرد بیابان.
کوه ها - عقده های دل خاک.
سر کشیده بر افلاک
کوه سرکش شود عقده، گهگاه.
راه، راه.
راه پر پیچ پندار
بر مدار زمین
روی این
طرفه طومار،
طرح تاریخ انسان:
جنگ ها، جنگ ها.

قصر ها .
قبر ها .
خشم ها .
صبر ها .
فر و فرهنگ ها .
شعر و موسیقی و رنگ ها .
تابش نور جان های آگاه ...

راه ، راه .
در درازای ره ،
قصه کوتاه .

همسفر ،
من چگونه به سر
آرم این روز و شب را
تا نکویم دم واپسین ، آه !
خشک شد ریشه ی زندگی
شیره ی شادمانی ؟

بنگر اینک
می درخشد در آفاق شب ، ماه
همچو آئینه ی مهربانی
همچو آئینه ی مهربانی
ما و این راه
راه .
راه ...